

مهربانی با یک بخاری

تازه‌مکلف‌ها از حضور در این جشن و گرفتن هدایا خوش‌حال به نظر می‌رسند اما سرمای ناگهانی هوای بهاری در نمازخانه‌ی کوچک مدرسه بر حش و حال بچه‌ها و مهمانان بی‌تأثیر نیست. مدرسه با همه‌ی تلاش مسئولانش، کم‌وکاستی‌هایی دارد. دخترها پوشش گرمی ندارند و بعضی هایشان پاپوشی هم ندارند. گاهی مربی پرورشی مدرسه با دست‌زدن و تشویق تلاش می‌کند حال و هوای دانش‌آموزان و فضای مراسم را گرم کند. یکی از دانش‌آموزان پرچم‌متبرک را میان جمع بچه‌ها می‌چرخاند. دخترها دوره‌اش می‌کنند تا تبرک بگیرند. خانم‌مدیر به آن‌ها می‌گوید: «بچه‌ها، هرچه آرزو توی دلتان دارید از امام‌رضا [ع] بخواهید!» هنوز از در مدرسه خارج نشده، یکی از دانش‌آموزان درگوشی می‌پرسد: «به نظرتان یک دستگاه بخاری بچه‌ها را گرم می‌کند یا به بخاری بیشتری نیاز است؟ چون یک دستگاه را خودم می‌توانم به عهده بگیرم.» در این بین، دو مدرسه‌ی همسایه که از حضور دانش‌آموزان مدرسه‌ی امام‌رضا [ع] باخبر شده‌اند، درخواست حضور ایشان همراه پرچم حضرت [ع] را دارند. به راحتی دیده می‌شود که در این مدارس، تقریباً همگی با مشکلات بسیاری مانند نبود لوازم گرمایشی، مجهز نبودن کلاس‌ها و کمبود وسایل کمک آموزشی، مشکل لوله‌های آب آشامیدنی، نبود نگهبان و ... روبه‌رو هستند. با گرداندن بیرق و شنیدن درد دل‌های مدیر مدرسه درباره‌ی مشکلاتشان برنامه به پایان می‌رسد.

جواب بچه‌ها با من

در راه برگشت حرف و حدیث‌های بسیاری بین بچه‌ها و مربیان ردوبدل می‌شود. مربی پرورشی از بچه‌ها می‌پرسد: «نظرتان را درباره‌ی این بازدید بگویید. بچه‌ها، حالا وظیفه‌تان چیست؟» یکی از دانش‌آموزان می‌گوید: «واقعا تا خودمان توی میدان نیایم، دقیقاً متوجه مشکلات نمی‌شویم. می‌خواهم از این به بعد بیشتر در این برنامه‌های اجتماعی حضور داشته باشم زیرا فکر می‌کنم با کمک به همدیگر، دنیا را برای زندگی همه راحت‌تر و زیباتر می‌کنیم. یکی از بچه‌ها هم در جواب اضافه می‌کند: «ما باید بیشتر قدر مدرسه و همه‌ی داشته‌هایمان را بدانیم.» یکی از بچه‌ها وعده می‌دهد: «تهیه‌ی جوراب بچه‌های دبستان با من. دیدم چند نفری از بچه‌ها در این هوای سرد، جوراب هم نداشتند.» مهدیه عروجی هم می‌گوید: «نخستین مرتبه‌ای بود که به مدرسه‌ای در مناطق محروم آمده بودم. مهم‌ترین نتیجه‌ای که گرفتم این بود که اگر به هم کمک کنیم، دنیا جای قشنگ‌تری می‌شود.» نازنین زهر اکاظمی هم می‌گوید: «خانم، حس مثبت و خوبی گرفتم از اینکه سبب شدیم بچه‌هایی که به سن تکلیف رسیده بودند خوش‌حال شوند و شادی آن‌ها مرا هم شاد کرد.» نازنین کمالی فر اضافه می‌کند: از دیدن اینکه بچه‌هایی در محرومیت هستند و آنچه هر روز تلاش می‌کنند به دست بیاورند من همیشه دارم و اسراف می‌کنم غمگین شدم. باید به کمک هم بیایم تا از درد یکدیگر کم کنیم.

گروه «رحمت»

یکی از دانش‌آموزان در پایان سفر پیشنهاد می‌دهد: «خوب است با همین بچه‌های اردو، گروهی راه بیندازیم و هرکس از دوستان خود دعوت کند برای کم شدن مشکلات این مدرسه‌ها کاری کنیم.» اسم گروه هم به پیشنهاد مربی «رحمت» نام می‌گیرد. آخر این حکایت به قول یکی از دانش‌آموزان، با محبت و رحمت به هم‌نوعان شیرین و شیرین‌تر می‌شود، به ویژه وقتی خانم قاسمیان، مدیر واحد ۶ مدرسه‌ی امام‌رضا [ع]، از مشارکت ده میلیون تومانی دانش‌آموزان این مدرسه برای کمک به بچه‌ها خبر می‌دهد.

